

نامه‌ای به یک رفیق در مورد وظایف سازماندهی ما

ولادیمیر ایلیچ لنین



نوشته شده در سپتامبر ۱۹۰۲

از انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران

تیرماه ۱۳۹۹

پیشگفتار

"نامه‌ای به یک رفیق در مورد وظایف سازماندهی ما"، پاسخ لنین به نامه سوسیال دموکرات پیترزبورگ، ۱۰-ا. شنیرسون (پریوما)، در انتقاد از روشی بود که با آن، امر سوسیال دموکراتیک در آن شهر سازمان داده می‌شد.

پس از دستگیری ولادیمیر ایلیچ لنین و همکاران نزدیکش در دسامبر ۱۸۹۵، "اکونومیستها" به تدریج، کنترل اتحاد مبارزه برای رهایی طبقه کارگر را به دست گرفتند. "اکونومیستها"، برخلاف مارکسیستهای انقلابی، که برای ایجاد سازمان زیرزمینی و متمرکز انقلابیون می‌جنگیدند، اهمیت مبارزه سیاسی را به طرز موهنی کاهش می‌دادند و در صدد ایجاد سازمان وسیع طبقه کارگر بودند که مبتنی بر اصل انتخاباتی و هدف اولیه‌اش دفاع فوری از منافع اقتصادی کارگران و ایجاد صندوق‌های کمک متقابل و نظیر اینان بود. "اکونومیستها" طالب کنترل اتحاد مبارزه، که انگ خود را بر ساخت تشکیلاتی نیز زده بود، بودند.

عضویت طبقه کارگر در آن (یعنی به اصطلاح سازمان کارگران آن) به طور مصنوعی از اعضاء روشنفکر آن جدا می‌شد. سازمان ناکارآمد اتحادیه بیشتر با شکل تریدیونیونی مبارزه تطبیق می‌کرد تا با رهبری مبارزه انقلابی توده‌ای کارگران بر علیه اتوکراسی و بورژوازی. مبارزه بین ایسکرائی‌ها و "اکونومیستها" که در تشکیلات سنت پیترزبورگ جریان پیدا می‌کرد، در کمیته سنت پیترزبورگ حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه با پذیرش موضع ایسکرا در تابستان ۱۹۰۲، به اوج خود رسید.

در روزنامه ایسکرا، شماره ۳۰، پانزده دسامبر ۱۹۰۲، چنین گزارش شد:
"در ملاقاتی که در ماه ژوئن در حومه سنت پیترزبورگ انجام گرفت، دو مسئله مطرح شد که مورد توجه کارگران نماینده تمام پنج حوزه سازمان کارگران (که با عالیترین رکن سازمان کارگران آن موقع توافق داشتند) قرار گرفت. این مسائل عبارت بودند از:

- ۱- دو گرایش در سوسیال دموکراسی روس: گرایش قدیمی "اکونومیستی"، که تا آن موقع در سنت پیترزبورگ وجود داشت، و گرایش انقلابی، که از سوی ایسکرا و زاریا نمایندگی می‌شد؛ و
- ۲- اصول سازمانی (یعنی به اصطلاح "دموکراتیسم" و یا "تشکیلات انقلابیون"). در هر دو مورد، تمام کارگران، یک دل و یک زبان در مقابل "اکونویسم" و "دموکراتیسم" و به نفع گرایش ایسکرا قد برافراشتند.

برای بازسازی اتحاد مبارزه سنت پیترزبورگ با روح اصول تشکیلاتی ایسکرا، کمیته‌ای مرکب از نمایندگان تشکیلات ایسکرا، سازمان کارگران و کمیته سنت پیترزبورگ تشکیل شد. با این حال، "اکونومیستها" به رهبری توکارف، اعلام کردند که با تصمیم کمیته سنت پیترزبورگ مبنی بر حمایت از موضع ایسکرا سر توافق ندارند، بدین جهت کمیته به اصطلاح سازمان کارگران را تشکیل دادند و مبارزه‌ای را بر علیه ایسکرائی‌ها اعلام نمودند. در مقابل، ایسکرائی‌ها با حمایت کارگران قادر بودند که مواضع خویش را حفظ کنند و موقع خویش را در تشکیلات سنت پیترزبورگ تحکیم بخشند.

نامه‌ای به یک رفیق، که در آن لنین طرح خود را برای سازمان حزب تکامل داده و شکل معینی به آن بخشید، در اوج مبارزه بر علیه "اکونومیستها"، به سنت پیترزبورگ رسید. این جزوه پلی‌کپی شد، رونویسی شد و در میان

سوسیال دموکرات‌های سنت پیترزبورگ توزیع گردید. در ژوئن ۱۹۰۳، به طور غیرعلنی، تحت عنوان **درباره کار انقلابی در سازمان های حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه (نامه‌ای به یک رفیق)**، از طرف اتحادیه سوسیال دموکراتیک سیبری چاپ شد. این نامه، با مقدمه و ماخره‌ای به قلم لنین، که آن را برای چاپ آماده کرده بود، از سوی کمیته مرکزی حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه چاپ شد. نامه به طور وسیع در میان سازمان‌های سوسیال دموکراتیک پخش شد، و آرشیوهای پلیس برای سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ نشان می‌دهند که این نامه در یورش‌های پلیس در شهرهای مسکو، ریگا، رستف دن، ناخیشوان، نیکلایف، کراستویارسک، ابرکوتسک و جاهای دیگر به دست آمده‌اند.

آرشیوهای انستیتو مارکسیسم-لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تنها دست خط صفحه اول این نامه را، با تقدیم نامه زیر که به خط لنین است، در اختیار دارند.

"این جزو عموماً به کمیته سنت پیترزبورگ و خصوصاً به رفیق پریوسا تقدیم می‌شود. لنین".
رفیق عزیز! با کمال میل خواهش شما را در مورد نقد طرح نان به نام "سازمان حزب انقلابی سنت پیترزبورگ" می‌پذیرم. (شما احتمالاً سازمان کار حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه در سنت پیترزبورگ را در نظر داشته‌اید.) مسئله‌ای که شما طرح کرده‌اید به قدری مهم است، که در بحث و بررسی آن باید تمامی اعضای کمیته سنت پیترزبورگ، یا اصولاً تمامی سوسیال دموکرات‌های روسی شرکت داشته باشند.

بیش از هر چیز، می‌خواهم مشخص کنم که من با توضیحات شما در مورد علت عدم کارآیی تشکیلات "اتحاد مبارزه" (یا آنگونه که شما می‌نامید "اتحادواره...")، کاملاً موافقم. شما به فقدان یک آموزش جدی و تربیت انقلابی کارگران پیشرو، به سیستم به اصطلاح انتخاباتی، که افراد "رایو چیه دلو" با استناد به اصول بنیادین "دموکراتیک" چنان مغرورانه و سر سخت از آن دفاع می‌کنند، و به بیگانگی کارگران از کار فعال اشاره کرده‌اید.

بله، همینطور است، در واقع، نه تنها اشکال اصلی سازمان سنت پیترزبورگ، بلکه اشکال عمده بسیاری از دیگر سازمان های محلی ما نیز در نکات زیر است:

- ۱- فقدان یک آموزش جدی و تربیت انقلابی (نه تنها در میان کارگران، بلکه همچنین در میان روشنفکران).
- ۲- کاربرد مبالغه آمیز وبی جای اصل انتخابات و
- ۳- بیگانه شدن کارگران با کار فعال انقلابی.

من با برداشت های اساسی شما در مورد وظایف سازماندهی کاملاً موافقم و همینطور هم با طرح تشکیلاتی شما، البته، تا آنجا که در نامه‌تان خطوط اصلی آن برای من روشن شده است.

به ویژه، در این مورد کاملاً با شما هم عقیده هستم، که باید تأکید خاصی بر وظایفی داشت که در ارتباط با کار مربوط به سرتاسر روسیه و مربوط به کل حزب می‌باشند؛ این مطلب در نامه شما و در نخستین نکته طرحتان چنین بیان می‌شود: "مرکز رهبری حزب" (و نه صرفاً مرکز رهبری یک کمیته یا یک محله) "روزنامه ایسکرا است، که گزارشگرانی دائمی در میان کارگران دارد و با کار درونی سازمان به طور تنگاتنگی در پیوند است." من فقط مایلم تذکر بدهم که روزنامه می‌تواند و باید رهبر ایدئولوژیک حزب باشد، و باید حقایق ثئوریک، دستورالعمل‌های تاکتیکی، رهنمودهای عام سازمانده، وظایف عام تمامی حزب را در این یا آن لحظه، تحول بخشیده و عرضه کند.

لیکن رهبری بی‌واسطه عملی جنبش فقط در دست یک گروه مرکزی ویژه (اجمالاً آنرا کمیته مرکزی بنامیم) می‌تواند باشد، که با تمامی کمیته‌ها شخصاً در ارتباط قرارداد و از میان همه سوسیال دموکرات‌های روسی برجسته‌ترین نیروهای انقلابی را در خود گرد آورده و تمامی مسایل کل حزب را رهبری می‌کند، مانند توزیع نشریات، انتشار اعلامیه‌ها، تقسیم نیروها، گماردن اشخاص یا گروه‌هایی در رهبری عملیاتی خاص، تدارک تظاهرات‌ها و قیام در سراسر روسیه و غیره. حزب ما می‌تواند و باید به خاطر ضرورت اعمال شدیدترین مخفی‌کاری‌ها و نیز حفظ تداوم جنبش دو مرکز رهبری‌کننده داشته باشد: ارگان مرکزی و کمیته مرکزی. اولی باید رهبری ایدئولوژیکی، و دومی رهبری بی‌واسطه و عملی را در دست داشته باشد. وحدت عمل و پیوند ضروری ما بین این گروه‌ها باید نه تنها صرفاً از طریق برنامه واحد حزبی، بلکه همچنین از طریق ترکیب این دو گروه (لازمست که هر دو گروه، چه ارگان مرکزی و چه کمیته مرکزی، از افرادی کاملاً همدل و همزبان تشکیل شود) و از طریق برگزاری منظم و مداوم جلسات بحث و بررسی میان آنها تضمین شود. فقط در این صورت است که از یک‌سو ارگان مرکزی خواهد توانست از تهاجم ژاندارم‌های روسی به دور ماند و پا برجایی و تداوم آن تضمین شود- و از سوی دیگر کمیته مرکزی همواره در کلیه مسایل اساسی با ارگان مرکزی هم رأی خواهد بود و برای رهبری بی‌واسطه تمامی جنبه عملی جنبش به حد کافی آزادی خواهد داشت.

از این رو، کمال مطلوب آنست که نکته اول آئین‌نامه نه تنها (مانند طرح شما) باید به این موضوع اشاره نماید که چه ارگان حزبی به عنوان ارگان رهبری‌کننده شناخته می‌شود (که البته این اشاره‌ای ضروریست)، بلکه همچنین اینکه هر سازمانی محلی همکاری فعال در راه ایجاد، حمایت و تثبیت اندام‌های مرکزی را، که بدون آن حزب ما نمی‌تواند به عنوان یک حزب باقی بماند، وظیفه خود قرار دهد.

سپس شما در نکته دوم درباره کمیته صحبت می‌کنید، که این کمیته بایستی "سازمان‌های محلی را هدایت کند" (شاید بهتر است بگوئیم: "تمامی کار محلی و تمامی سازمان‌های محلی حزب را"، ولی من نمی‌خواهم خودم را معطل پرداختن به جزئیات نحوه بیان مطلب کنم)، و اینکه بایستی هم از کارگران و هم از روشنفکران تشکیل گردد، زیرا جدا سازی آنها در دو کمیته زیانبخش خواهد بود. این نظر قطعاً و کاملاً درست است. فقط یک کمیته حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه باید وجود داشته باشد، و سوسیال دموکرات‌هایی که از لحاظ سیاسی کاملاً آگاه هستند و خود را تماماً وقف فعالیت سوسیال دموکراتیک کرده‌اند، باید جزو آن باشند. باید خصوصاً در این جهت کوشید، که تا آنجا که ممکن است کارگران بسیاری از لحاظ سیاسی به انقلابیون حرفه‌ای کاملاً آگاه تبدیل گردند و به کمیته وارد شوند. (۱) چنانچه یک کمیته واحد و نه کمیته‌ای دو شاخه وجود داشته باشد، در آن صورت این نیاز، که اعضای کمیته شخصاً کارگران بسیاری را بشناسند، اهمیتی خاص می‌یابد. برای آنکه انسان بتواند هر چه را که در طبقه کارگر روی می‌دهد رهبری نماید، باید امکان این را داشته باشد که به هر جایی برود، افراد بسیاری را بشناسد، همه راه‌ها و سوراخ و سنبه‌ها را بلد باشد، و غیره و غیره. (۲)

از این رو، باید حتی‌الامکان، همه رهبران مهم جنبش کارگری از میان خود طبقه کارگر جزو کمیته باشند، کمیته باید همه زمینه‌های جنبش محلی را رهبری نماید و همه وسایل، نیروها و تشکیلات‌های محلی حزب را اداره کند. شما چیزی در این مورد، که کمیته چگونه باید ساخته شود، نمی‌گوئید - قطعاً در اینجا نیز ما با هم عقیده هستیم، که برای اینکار قاعده خاصی لازم نیست.

اینکه چگونه باید کمیته را تشکیل داد - مسئله‌ای است که سوسیال دموکرات‌ها باید خود در هر جا و مکان در

این باره تصمیم بگیرند. شاید بتوان این موضوع را تذکر داد، که کمیته با تصمیم اکثریت (یا اکثریت دو سوم و غیره) اعضایش عضو جدید می‌پذیرد، و باید ترتیبی بدهد تا مدارک ارتباطی‌اش در یک مکان امن (از لحاظ انقلابی) و مطمئن (از لحاظ سیاسی) نگهداری شود، و از همان بدو کار در فکر اعضای جانشین باشد. به محض اینکه ما یک ارگان مرکزی و یک کمیته مرکزی داشته باشیم، آنگاه کمیته‌های جدید باید فقط با همکاری و با تأیید آنها تشکیل شوند. تا آنجا که ممکن است نباید تعداد اعضای کمیته خیلی زیاد باشد (تا این اعضا سطحی برجسته داشته و بهتر بتوانند خود را در حرفه انقلابی متخصص سازند)، ولی باید برای در بر گرفتن تمام زمینه‌های کار و برای بحث و تبادل نظرهای اساسی و نیز برای اتخاذ تصمیمات قاطع، تعداد این اعضا کافی باشد. چنانچه اعضای کمیته‌ای نسبتاً زیاد و از این رو گردهمایی مکرر آنها خطرناک باشد، در اینصورت شاید بهتر آن باشد که از این کمیته یک گروه رهبری‌کننده ویژه و بسیار کوچکی (مثلاً پنج نفر و یا کمتر از آن) را برگزید، که حتماً از دبیر کمیته و آن اعضای تشکیل شده باشد که برای رهبری عملی تمامی کار از همه شایسته‌ترند. تعیین افراد جانشین برای مواقع دستگیری حائز اهمیتی بسیار برای این گروه است، تا بدین ترتیب کار دچار وقفه نگردد. جلسات عمومی کمیته اقدامات گروه اجرایی را تأیید و ترکیب آن را تعیین می‌نماید و غیره...

سپس شما اندام‌های زیر را که تابع و زیر دست کمیته هستند، پیشنهاد می‌کنند:

۱- جلسات بحث (مشورت و تبادل نظر "بهترین" انقلابیون)،

۲- حوزه‌هایی که در هر محله سازمان یافته‌اند، با

۳- حوزه‌های مروجین که پیوسته به حوزه محلی هستند،

۴- حوزه کارخانه و

۵- "گردهمایی نمایندگان" حوزه‌های کارخانه‌های یک محله.

من هم مانند شما بر این عقیده‌ام، که تمامی اندام‌های دیگر (که البته به غیر از آن‌هایی که شما ذکر کرده‌اید، تشکیلاتهای بسیار زیاد و مختلف دیگری نیز وجود دارند) باید تابع کمیته بوده و اینکه گروه‌های محله‌ای (برای شهرهای خیلی بزرگ) و گروه‌های کارخانه (همیشه و همه‌جا) باید وجود داشته باشند. ولی آنطور که به نظر می‌رسد در بعضی از جزئیات توافق کامل با شما ندارم. در مورد آنچه که مثلاً به "جلسات بحث" مربوط می‌شود، فکر می‌کنم یک چنین اندامی اصلاً **زاید** است. همه "بهترین انقلابیون" باید جزو کمیته بوده و یا کارهای خاصی را انجام بدهند (مانند چاپ، حمل و نقل، تبلیغ سیار، سازماندهی، مثلاً سازماندهی یک دفتر گذرنامه یا یک گروه ضربت برای مبارزه علیه جاسوسان و محرکان و یا سازماندهی گروه‌هایی در ارتش و غیره).

"شور و مشورت" هم در کمیته، و هم در هر محله و هم در هر حوزه کارخانه، حوزه مروجین، حوزه اتحادیه‌ای (مانند اتحادیه نساجان، مکانیک‌ها، کارگران دباغ و غیره)، حوزه دانشجویی، حوزه ادبی، و غیره برگزار می‌گردد. پس چرا باید اندام خاصی برای بحث و مشورت ایجاد گردد؟

ادامه دهیم. وقتی که خواستار آن می‌شوید که امکان نامه‌نگاری بی‌واسطه به "ایسکرا" به "تمام کسانی که می‌خواهند"، داده شود، کاملاً حق با شماست. ولی این "بی‌واسطه" نباید اینگونه تلقی گردد که آدرس هیات تحریریه و راه دسترسی به آن در اختیار "تمام کسانی که می‌خواهند" قرار داده شود، بلکه باید چنین تلقی گردد که نامه تمام کسانی که می‌خواهند به هیات تحریریه داده (و یا ... فرستاده) شود. گرچه آدرس باید در اختیار محدوده نسبتاً وسیعی قرار گیرد، ولی به هیچ وجه نه در اختیار تمام کسانی که خواستار آنند، بلکه فقط باید در

اختیار انقلابیون مطمئنی قرار داده شود که زیرکی و مهارت خود را در کار مخفی نشان داده‌اند- به هر حال نه آنگونه که شما پیشنهاد می‌کنید- فقط یک آدرس برای هر محله و بلکه شاید هم بیشتر؛ به علاوه ضروری است که همه کسانی که در کار شرکت دارند، و تمامی حوزه‌ها بدون استثناء این حق را داشته باشند که تصمیمات، خواسته‌ها و پرسش‌های خود را چه به کمیته و چه به ارگان مرکزی و کمیته مرکزی اطلاع دهند. اگر ما این کار را

بکنیم، در آن صورت **به مشورت‌ها و تبادل نظرهای عمیق و کامل تمامی همکاران حزبی دست**

خواهیم یافت، بی‌آنکه اندام چنین دست و پا گیر و ناقص مخفی‌کاری مانند "جلسات بحث" ایجاد نمائیم. البته باید کوشید تا **بحث و تبادل نظرهای شخصی** میان افراد زیاد و گوناگونی برگزار گردد - البته این موضوع فقط به مسئله مخفی‌کاری بستگی دارد. در روسیه فقط گهگاهی و در موارد استثنایی امکان برگزاری جلسات و گرد

همایی‌های عمومی وجود دارد، و برای کشیدن "بهترین انقلابیون" به این جلسات عمومی باید احتیاط

فوق‌العاده‌ای به خرج داد، زیرا برای محرکین و جاسوسان بسیار ساده‌تر است که به درون جلسات عمومی خزیده و به جاسوسی یکی از شرکت‌کنندگان بپردازند. من فکر می‌کنم شاید بهترین کار این باشد که، در صورت امکان، جلسات عمومی بزرگی (مثلاً ۳۰ تا ۱۰۰ نفره) برگزار گردد (به عنوان مثال می‌توان در فصل تابستان این جلسات را در جنگل برگزار کرد، و یا در یک خانه مخفی که برای این کار در نظر گرفته شده است)، آنگاه کمیته باید یک یا دو نفر از "بهترین انقلابیون" را به آنجا بفرستند و ترتیبی بدهد تا جلسه ترکیب خوبی داشته باشد، یعنی اینکه مثلاً مراقبت نماید تا حتی‌الامکان تعداد زیادی از اعضای قابل اعتماد حوزه‌های کارخانه و غیره به جلسه دعوت شوند. لیکن این جلسات را نباید به نهادی ثابت تبدیل نمود، نباید آنرا در آئین‌نامه تثبیت کرد، نباید منظم‌اً برگزار شود و نباید به گونه‌ای باشد که همه شرکت‌کنندگان در جلسه تمام حاضرین را بشناسند، یعنی اینکه بدانند همه آنها "نمایندگان" حوزه‌ها هستند و غیره؛ به این علت‌ها من نه تنها مخالف "جلسات بحث"، بلکه همچنین مخالف "گردهمایی‌های نمایندگان" هستم. به جای این دو نهاد، من پیشنهاد می‌کنم که مثلاً قاعده زیر رعایت گردد:

کمیته تربیتی برای برگزاری جلسات بزرگ بدهد، که در آنها حتی‌الامکان افراد بسیاری که عملاً در جنبش فعالیت دارند، و اصولاً تمامی کارگران شرکت کنند. زمان، مکان، مورد و ترکیب جلسات به وسیله کمیته‌ای معین می‌گردد، که از لحاظ مخفی کاری مسئولیت سازماندهی چنین اقداماتی را به عهده دارد. البته نباید از این طریق مانعی در راه برگزاری گردهمایی‌هایی که کارگران به هنگام گردش، در بیرون شهر و یا جنگل و غیره ترتیب می‌دهند، و کمتر از خصیصه نهادی پایدار برخوردار است، ایجاد گردد.

شاید بهتر آن باشد که در آئین‌نامه اصلاً چیزی در این باره نگوئیم.

در رابطه با کار گروه‌های محله‌ای، من کاملاً با شما هم عقیده هستم که مهمترین وظیفه آنها سازمان دادن صحیح پخش نشریات است. من فکر می‌کنم گروه‌های محله‌ای باید عمدتاً **واسطه‌ای** میان کمیته و کارخانجات باشند. واسطه و یا حتی به طریق اولی **رساننده**. وظیفه اصلی آنها باید سازمان دادن مخفی به پخش نشریاتی باشد، که از کمیته دریافت می‌دارند. و این وظیفه نهایت درجه اهمیت دارد، زیرا چنانچه انسان ارتباط منظم یک گروه محله‌ای ویژه توزیع را با همه کارخانجات آن محله و حتی‌الامکان با بسیاری از خانه‌های کارگری آن محله تأمین نماید، در آن صورت این امر اهمیت فوق‌العاده‌ای هم برای تظاهرات‌ها و هم برای قیام خواهد داشت. رساندن سریع و صحیح نشریات، اعلامیه‌ها و فراخوان‌ها و غیره، اتخاذ ترتیبی تا این کار بدون اصطکاک انجام گیرد و شبکه کاملی از ماموران برای این منظور تربیت شود - این کار یعنی انجام بخش اعظم کار تدارکاتی برای تظاهرات آتی و یا برای قیام. در لحظه طغیان، اعتصاب و آشوب، دیگر زمان برای پخش نشریات دیر است - این کار

را فقط به تدریج می‌توان آموخت. به این صورت که انسان لزوماً آن را هر ماه دو تا سه بار تمرین کند. چنانچه روزنامه‌ای وجود نداشته باشد، در آن صورت می‌توان و باید با اعلامیه‌ها تمرین کرد، ولی به هیچ وجه نباید اجازه داد که این دستگاه پخش غیرفعال بماند. باید کوشید که این دستگاه تا آن درجه از کاملیت ساخته شود، که بتوان در عرض یک شب تمامی جمعیت کارگری سنت پترزبورگ را باخبر ساخت و به اصطلاح بسیج کرد. گرفتن طبق برنامه اعلامیه‌ها از مرکز هماهنگی و رساندن آن‌ها به حوزه‌های واسطه‌ای محدودتر و از طریق آن‌ها به توزیع‌کنندگان، به هیچ وجه یک وظیفه تخیلی نیست.

به عقیده من نباید کارکرد گروه‌های محله‌ای را از نقشی که آن‌ها به عنوان مراکز صرفاً واسطه‌ای و رساننده دارند فراتر برد، به عبارت بهتر این کار را باید با احتیاط بسیار زیادی انجام داد- در غیر این صورت می‌تواند باعث به خطر افتادن کار مخفی و یکپارچگی عمل گردد. البته در حوزه‌های محله‌ای نیز می‌توان در مورد تمام مسایل حزبی بحث و شور کرد، لیکن تنها کمیته است که اجازه دارد درباره مسایل عام جنبش محلی تصمیماتی اتخاذ نماید. فقط در زمینه مسایل فنی پخش و توزیع بایستی به حوزه‌های محله‌ای استقلال داد. ترکیب گروه محله‌ای باید از طرف کمیته تعیین گردد، یعنی کمیته یک یا دو نفر از اعضای خود را (یا حتی غیرعضو را) به عنوان فرستاده به این یا آن محله تعیین می‌کند و به این فرستاده‌ها ماموریت می‌دهد یک گروه محله‌ای تشکیل بدهند، که تمامی اعضای آن بار دیگر از طرف کمیته، به اصطلاح، تأیید می‌گردند. گروه محله‌ای شاخه‌ای از کمیته است، که اختیارات خود را صرفاً از این کمیته دریافت می‌نماید.

حال می‌رسیم به مسئله حوزه مروجین. با ففری که از لحاظ نیروهای مروج وجود دارد، نه ممکن و نه مطلوب است که این نیروها به طور مجزا در هر محله‌ای به کار گمارده شوند. ترویج باید از سوی تمامی کمیته و با روحی واحد انجام پذیرد، ترویج باید سخت متمرکز باشد، از این رو من موضوع را برای خود این‌گونه تصور می‌کنم: کمیته بعضی از اعضای خود را مامور ایجاد یک گروه مروج می‌کند (که این گروه، شاخه و یا تشکیلاتی از کمیته خواهد بود) این گروه که از لحاظ مخفی‌کاری از خدمات گروه‌های محله‌ای استفاده می‌کند، باید در تمامی شهر، در سرتاسر منطقه‌ای که "تابع" کمیته است، به کار ترویج مشغول گردد. در مواقع لزوم این گروه می‌تواند گروه‌های فرعی دیگری تشکیل دهد، یعنی تا حدی این یا آن بخش از عملکردهایش را به آن‌ها واگذار نماید، ولی همه این‌ها باید با توافق کمیته باشد؛ کمیته باید همواره و لزوماً این حق را داشته باشد، که فرستاده‌هایی به هر گروه یا گروه تابع و به هر حوزه‌ای که به گونه‌ای با جنبش در تماس است، اعزام دارد.

تمام گروه‌های گوناگونی که در خدمت جنبش قرار دارند باید با همین الگوی سازمانی؛ به شکل شاخه یا تشکیلاتی از کمیته، سازمان یابند - گروه‌های دانشجویی و دانش‌آموزی؛ یا مثلاً گروه‌های هوادار، در میان کارکنان حکومت، گروه‌های حمل و نقل، گروه‌های گذرنامه و چاپ، گروه‌های تهیه خانه‌های امن، گروه‌هایی برای زیر نظر گرفتن جاسوسان، گروه‌هایی از افراد نظامی، گروه‌هایی برای تهیه اسلحه، گروه‌هایی برای سازماندهی مثلاً یک "شرکت انتفاعی" و غیره. تمامی هنر سازمان مخفی باید در این باشد که از همه‌کس و همه چیز استفاده کند، به هر کس کاری بدهد، ولی در عین حال رهبری تمامی جنبش را در دست داشته باشد؛ ولی البته نه با اعمال قدرت! بلکه در سایه اعتبار و احترام، صرف انرژی، تجربه فراوان، چندجانبه‌نگری بسیار و استعداد و لیاقت سرشار. این تذکر مربوط به آن اعتراض معمول و رایج است، مبنی بر اینکه یک مرکزیت محکم و سخت، چنانچه این مرکز رهبری به طور اتفاقی در دست انسان نالایقی، که قدرت بسیار زیادی را در اختیار دارد، باشد، می‌تواند به سادگی تمام باعث نابودی جنبش شود. البته؛ این امکان وجود دارد، لکن وسیله مقابله با آن به هیچ

وجه اصل اختیار و عدم تمرکز نیست، که در کار انقلابی تحت سلطه استبداد با ابعادی پهناور و وسیع کاملاً غیرمجاز و بسیار مضر است. هیچ آئین‌نامه‌ای نمی‌تواند وسیله مقابله با این امر را به دست دهد. این وسیله تنها از طریق "تاثیر رفیقانه" می‌تواند عرضه گردد، که آغاز آن همانا تصمیم‌گیری‌های همه آن گروه‌های پایه است؛ و با اعلام خواست‌های این گروه‌ها به ارگان مرکزی و کمیته مرکزی ادامه پیدا می‌کند و (در مورد بسیار حاد) تا سرنگونی آن قدرت کاملاً نالایق پیش می‌رود. کمیته باید کوشش نماید تا آنجا که امکان دارد به طور وسیعی تقسیم کار را اعمال کند، این تقسیم متکی بر این شالوده است که برای جنبه‌های مختلف کار انقلابی قابلیت‌های متفاوتی لازم است، و این که گاه انسانی به هیچ وجه، شایستگی امر سازماندهی را ندارد، می‌تواند مبلغی بی‌همتا، و یا انسانی که نمی‌تواند خود را با مقررات سخت کار مخفی وقف دهد، مروجی برجسته باشد و غیره.

ضمناً، در مورد آنچه که به مروجین مربوط می‌شود، مایلم چند کلمه‌ای در رد لبریز شدن معمول این حرفه از افراد نالایق و تنزل سطح ترویج مشروط به آن، صحبت کنم. گهگاه ما بدون آنکه تشخیص بدهیم هر دانشجویی را یک مروج می‌دانیم، و همه جوانان خواستار آنند که "حوزه‌ای به آن‌ها واگذار گردد" و غیره.

باید با چنین چیزهایی مبارزه کرد، زیرا از این طریق زبان‌های بسیاری به بار می‌آید. مروجین واقعاً قابل و پای بند اصول بسیار اندکند (و برای آنکه شخص به چنین مروجی تبدیل گردد، باید خوب بیاموزد و تجربه کسب کند)؛ و این اشخاص را باید به افراد متخصص تبدیل نمود، آنها را با تمام نیرو به کار انداخت و با دقت تمام از ایشان مراقبت کرد. باید گذاشت تا هر هفته چندین بار سخنرانی کنند. به موقع به سایر شهرها اعزام گردند. البته اصولاً می‌بایست در این فکر بود که مروجین ماهر به شهرهای مختلف سفر نمایند. لیکن توده افراد جوان را، که تازه شروع به کار کرده‌اند، باید بیشتر به اقدام‌ها عملی کشاند، و این چیزی است که ما اغلب در آن اهمال می‌ورزیم - در مقایسه با تلاش و فعالیت دانشجویان در حوزه‌ها، که به طور خوش‌باورانه‌ای به عنوان "ترویج" تلقی می‌گردد. البته برای اقدام‌ها جدی عملی نیز داشتن یک آموزش اساسی ضروری است، ولی با وجود این در اینجا برای "مبتدیان" نیز میدان فعالیت آسانتر پیدا می‌شود.

حال به حوزه‌های کارخانه می‌رسیم. این حوزه‌ها برای ما اهمیت خاصی دارند، تمامی نیروی اصلی جنبش در این است که کارگران کارخانجات بزرگ سازمان یافته باشند؛ زیرا کارخانجات بزرگ نه تنها از لحاظ نفرات، بلکه بیشتر از لحاظ نفوذ، رشد و قابلیت مبارزه، بخش تعیین‌کننده‌ای از تمامی طبقه کارگر را در بر می‌گیرند. هر کارخانه‌ای باید دژ ما باشد. و از این رو، هر سازمان "کارخانه‌ای" کارگران باید در داخل همانقدر مخفی کار و در خارج همانقدر "منشعب" باشد، که هر سازمان انقلابی دیگر؛ یعنی در رابطه خارجی خود شاخک‌هایش را به تمامی جهات ممکنه بگستراند. تاکید می‌کنم؛ که در اینجا نیز گروهی از کارگران انقلابی باید هسته و رهبر، یا "آقای خانه" باشند. ما باید در حوزه‌های "کارخانه‌ای" نیز به طور کامل با الگوی سنتی سازمان‌های سوسیال دموکراتیک صرفاً کارگری یا صرفاً اتحادیه‌ای قطع رابطه کنیم. گروه کارخانه یا کمیته کارخانه (این واژه را به کار می‌بریم تا آن را از سایر گروه‌ها، که تعدادشان بسیار زیاد است متمایز کنیم) با تعداد بسیار اندکی از انقلابیون؛ که ماموریت‌ها و اختیارات خود را برای شکوفایی تمامی کار سوسیال دموکراتیک در کارخانه به طور **بی‌واسطه** از کمیته دریافت می‌دارند، تشکیل می‌گردد. همه اعضای کمیته کارخانه باید خود را مامور و نماینده کمیته بدانند؛ آنها موظفند تمامی دستورات کمیته را اطاعت کنند؟ آنها موظفند تمامی "قوانین و مقررات" ارتش در حال جنگ" را رعایت نمایند، ارتشی که به آن وارد شده‌اند و در زمان جنگ بدون اجازه مراجع مافوق حق ترک کردن آن را

ندارند، از این رو ترکیب کمیته کارخانه اهمیتی فوق‌العاده زیاد دارد، و یکی از کارهای عمده کمیته باید سازماندهی صحیح این کمیته فرعی باشد. من مسئله را پیش خود این‌گونه مجسم می‌کنم: کمیته بعضی از اعضای خود را (به اضافه، مثلاً، بعضی از کارگران، که بنا به عللی عضو کمیته نیستند، ولی به خاطر تجربیاتشان، به خاطر شناختی که از انسان‌ها دارند، به خاطر فراستشان و به خاطر ارتباطاتی که دارند، می‌توانند مفید واقع گردند)، مامور می‌کند تا در همه جا کمیته‌های فرعی کارخانه را ایجاد نمایند. این هیات با مسئولین محله مشورت می‌کند، ترتیب یک سری گردهمایی‌ها را می‌دهد. داوطلبین کمیته‌های فرعی کارخانه را مورد بررسی بسیار اساسی و دقیق قرار می‌دهد، آن‌ها را به بازجویی و استنطاقی "در حد استنطاق از یک متهم جنایی درجه یک" می‌کشاند، در صورت لزوم آن‌ها را به محک آزمون می‌کشد، و در این فرصت می‌کوشد حتی‌الامکان با افراد بسیاری که برای کمیته فرعی کارخانه مورد نظر داوطلبند، خود به طور بی‌واسطه آشنا شده و آن‌ها را امتحان کند، و سرانجام ترکیب معینی از هر حوزه کارخانه را برای تأیید به کمیته ارائه می‌دهد، و یا پیشنهاد می‌کند به کارگر معینی اختیارات تام داده شود تا او خود تمام کمیته فرعی را تشکیل داده، اعضای آن را انتخاب و پیشنهاد نماید. بدین شیوه کمیته خود تعیین می‌کند که کدام یک از این نمایندگان با او ارتباط برقرار نماید و چگونه این کار را انجام بدهد (قاعدتاً این کار از طریق مسئولین محله انجام می‌گیرد؛ ولی این قاعده می‌تواند تکمیل و یا تغییر داده شود).

به خاطر اهمیتی که این کمیته‌های فرعی کارخانه‌ای دارند باید تا آنجا که ممکن است کوشید تا هر یک از کمیته‌های فرعی هم آدرسی داشته باشند که بتوانند از طریق آن به ارگان مرکزی متوسل شوند و هم یک محل نگهداری امن برای مدارک ارتباطی خود (یعنی، اطلاعاتی که برای دوباره‌سازی کمیته‌های فرعی در صورت دستگیری ضروری هستند؛ حتی‌الامکان به طور منظم و مشروح برای نگهداری در جایی که ژاندارم‌های روسی نتوانند در آن نفوذ کنند، به رهبری مرکزی حزب رسانده شود).

بدیهی است که کمیته باید بر مبنای مدارک و ارزیابی خود آدرس ارگان‌های مرکزی حزب را در اختیار کسی بگذارد، ولی نه بر مبنای حق واهی نسبت به پخش "دموکراتیک" این آدرس‌ها.

شاید اشاره به این موضوع بی‌مورد نباشد، که گهگاه ضروری یا اصلح‌تر آنست که کمیته فرعی کارخانه‌ای از اعضای متحد تشکیل نگردد، بلکه به گماردن یک مامور کمیته (و یک جانشین) محدود بماند. به محض اینکه کمیته فرعی کارخانه ایجاد شد، باید اقدام به تاسیس یک سری حوزه‌ها و گروه‌های کارخانه‌ای با وظایف مختلف، درجات متفاوت از مخفی‌کاری و شکل کم و بیش تثبیت یافته، بکند؛ مثلاً حوزه‌ای برای پخش و توزیع نشریات (این یکی از مهمترین کارهاست و باید طوری تنظیم شود، که ما یک اداره پست درست و حسابی مخصوص به خودمان داشته باشیم، که نه تنها روش‌های پخش، بلکه رساندن نشریات به منازل نیز آزمایش و امتحان شده باشند، و اینکه حتماً تمامی منازل (۲) و راه‌های که به آن‌ها منتهی گردد مورد شناسایی قرار گرفته باشند)، حوزه‌ای برای مطالعه نشریات غیرعلنی، حوزه‌ای برای زیر نظر گرفتن جاسوسان (۴)، حوزه‌ای مخصوص رهبری جنبش اتحادیه‌ای و مبارزه اقتصادی، حوزه‌ای از مبلغین و مروجین، که بتوانند گفتگوهای راه‌بیندازند و برای مدتی آن را به طور مطلقاً علنی به پیش ببرند (درباره ماشین آلات، درباره بازرسی و غیره) تا بدین ترتیب بتوانند بی‌آنکه خطری متوجه آن‌ها شود، به طور آشکار صحبت کرده، از افراد پرس و جو نمایند و زمینه را بررسی کنند و غیره. (۵)

کمیته کارخانه باید بکوشد از طریق شبکه‌ای از انواع و اقسام حوزه‌ها (یا مامورها) تمامی کارخانه، و حتی‌الامکان بخش بزرگی از کارگران را زیر پوشش بگیرد. تعداد این حوزه‌ها، امکان داخل کردن یک مروج سیار در آنها، و بیش از همه کار منظم و درست پخش نشریات و به دست آوردن اطلاعات و اخبار، معیاری است برای فعالیت موفقیت‌آمیز کمیته فرعی.

به عقیده من الگوی عمومی سازمان باید چنین باشد، کمیته در راس تمامی جنبش محلی، در راس تمامی فعالیت سوسیال دموکراتیک محلی قرار دارد. شعبه‌ها و تشکیلات‌های نابغه زیر از آن مشتق می‌شوند: اولاً شبکه‌ای از **ماموران اجرایی**، که (حتی‌الامکان) تمامی تمامی توده‌های کارگری را در بر بگیرد و به شکل گروه‌های محله‌ای و کمیته‌های فرعی کارخانه‌ای سازمان یافته باشد. این شبکه مامورین در ایام مسالمت به کار پخش جزوات، اعلامیه‌ها، فراخوان‌ها و اطلاعیه‌های مخفی کمیته خواهد پرداخت، و در مواقع مبارزه تظاهرات و فعالیت‌های دسته‌جمعی مشابه را برگزار می‌کند.

دوماً انواع و اقسام حوزه‌ها و گروه‌هایی از کمیته مشتق می‌شوند، که در خدمت کل جنبش قرار دارند (ترویج، حمل و نقل، همه گونه عملیات زیرزمینی و غیره). تمامی گروه‌ها، حوزه‌ها و کمیته‌های فرعی باید به مثابه شاخه‌ها و اندام‌هایی از کمیته تلقی گردند. برخی از این حوزه‌ها و گروه‌ها آشکارا خواستار پیوستن به حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه می‌شوند، و با فرض تأیید کمیته، به حزب می‌پیوندند. در این صورت این حوزه‌ها (با ماموریت از سوی کمیته و یا با توافق کمیته)؛ کارهای معینی را به عهده می‌گیرند و موظف به رعایت دستورهای ارگان‌های حزبی می‌گردند، آنها تمامی حقوق اعضای حزب را به دست آورده و به عنوان اولین کاندیدا برای کمیته در نظر گرفته می‌شوند و غیره. حوزه‌هایی که به حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه نمی‌پیوندند، موقعیتشان باز هم مانند موقعیت حوزه‌هایی که به وسیله اعضای حزب ایجاد می‌شود، خواهد بود، و یا وابسته به سایر گروه‌های حزبی می‌گردند.

بدیهی است اعضای همه این حوزه‌ها در تمام مسائل درونی از همان حقوق یکسانی برخوردارند، که اعضای کمیته در میان خود. تنها استثناء در این مورد این است که حق ارتباط شخصی با کمیته محلی (و نیز با کمیته مرکزی و با ارگان مرکزی) را فقط آن کس (یا آن کسانی) دارد، که از سوی کمیته برای این کار تعیین شده است. یک چنین فرد رابطی در تمام زمینه‌های دیگر با سایرین متساوی‌الحقوق خواهد بود، و سایرین از این حق برخوردارند، که (البته نه به طور شخصی) هم به کمیته محلی و هم به کمیته مرکزی و هم به ارگان مرکزی متوسل شوند.

بنابراین، استثنای مذکور در اصل به هیچ وجه ناقص تساوی حقوق نخواهد بود، بلکه صرفاً موافقتی است ضروری نسبت به نیازهای اجتناب‌ناپذیر مخفی‌کاری. چنانچه عضو کمیته‌ای اظهارات گروه "خود" را به کمیته، به کمیته مرکزی یا به ارگان مرکزی نرساند، با این کار یک وظیفه حزبی را نقص و خود را مقصر کرده است. آنچه باز هم به خصلت مخفی‌کاری و ساخت سازمانی حوزه‌های مختلف مربوط می‌شود، وابسته است به نوع کاری که این حوزه‌ها انجام می‌دهند؛ مطابق با این کار کرد انواع گوناگون سازمان‌بندی‌ها وجود دارد (از سازمان‌بندی‌های بسیار سخت، محدود و در خود بسته گرفته تا سازمان‌بندی‌های وسیع، آشکار، بی در و پیکر، و "بسیار آزاد").

مثلاً برای گروه توزیع‌کننده بیشترین مخفی‌کاری‌ها و انضباط نظامی ضروری است. برای گروه مروجین نیز مخفی‌کاری ضروری است، اما انضباط نظامی در حدی بسیار اندک. برای گروه کارگرانی که نشریات علنی را می‌خوانند و یا جلسات بحث درباره کمبودها و خواسته‌های حرفه‌ای برگزار می‌نمایند، مخفی‌کاری باز هم کمتری

ضرورت دارد و غیره.

گروه‌های توزیع‌کننده باید عضو حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه بوده و تعداد معینی از اعضاء و مقام‌های حزبی را بشناسند. گروهی که شرایط کار را در شاخه‌های حرفه‌ای مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد و مطابق با آن خواسته‌های صنفی را تدوین می‌کند، نباید لزوماً عضو حزب کارگران سوسیال دموکرات روسیه باشد. یک گروه دانشجویان، افسران یا کارمندان، که با شرکت یکی - دو نفر از اعضای حزب مشغول خودسازی است، گاهی اوقات حتی نباید در مورد وابستگی خود به حزب اصلاً چیزی بداند. ولی در یک مورد ما باید حتماً خواستار حداکثر سازمان‌یافتگی کار در تمام این گروه‌های فرعی باشیم، و آن چنین است: هر عضو حزبی که در این گروه‌ها شرکت دارد رسماً مسئول اجرای کار در این گروه‌ها است و موظف است به هر اقدامی دست زند تا تمامی مکانیسم کار آن‌ها و همه محتوای این کار تا آنجا که ممکن است بی‌پرده و آشکار در برابر دیدگان کمیته مرکزی و ارگان مرکزی قرار گیرد.

این ضروری است، تا اولاً بدین وسیله رهبری مرکزی تصویری کامل از کل جنبش داشته باشد، تا دوماً بدین وسیله بتواند برای اشتغال کارهای مختلف حزبی از میان محدوده حتی‌الامکان بزرگتری از اشخاص دست به انتخاب بزند، تا سوماً بدین وسیله (و از طریق مرکز رهبری) همه گروه‌های مشابه در سرتاسر روسیه بتوانند از مورد نمونه یک گروه بیاموزند، و بالاخره، بدین وسیله از نفوذ جاسوسان محلی و عناصر مشکوک جلوگیری گردد - در یک کلمه، این مسئله لازم و در کلیه موارد ضرورتی فوری دارد.

چگونه می‌توان به این مقصود رسید؟ گزارش‌ها منظم به کمیته، اطلاع دادن به ارگان مرکزی درباره بخش حتی‌الامکان بیشتری از این گزارش‌ها، ترتیب دادن بازدید اعضای کمیته محلی از همه حوزه‌ها، و بالاخره نگاهداری اجباری ارتباطات این حوزه‌ها، یعنی نگاهداری، نام و آدرس برخی از اعضای هر حوزه در محلی مطمئن (و در دفتر حزب در ارگان مرکزی و کمیته مرکزی).

فقط هنگامی که گزارش‌ها و ارتباطات تحویل و رسانده شوند، می‌توان پذیرفت، که عضو حزبی، که در یک حوزه معین شرکت دارد، وظایف خود را انجام داده است، فقط در این صورت حزب قادر است به عنوان یک کل از هر یک از حوزه‌های که به کار عملی پرداخته اند، بیاموزد؛ فقط در چنین صورتی است که می‌توانیم از دستگیری‌ها نهراسیم، زیرا وقتی ارتباط با حوزه‌های مختلف وجود داشته باشد، پیدا کردن فوری افراد جان‌نشین و دوباره به راه انداختن کار، برای فرستاده‌های کمیته مرکزی، همواره کار ساده‌ای خواهد بود. در این صورت، دستگیری اعضای کمیته تمامی دستگاه را نابود نخواهد کرد، بلکه فقط رهبران را از میان‌بر می‌دارد، که برای آن‌ها نیز از قبل جان‌نشین‌هایی وجود دارند. نباید چنین گفته شود، که به علل مخفی‌کاری رساندن گزارش‌ها و ارتباطات غیرممکن است؛ فقط باید چنین خواستی را داشت، آنوقت امکان رساندن (یا فرستادن) اطلاعات و ارتباطات همواره وجود خواهد داشت.

حال ما به اصل بسیار مهمی در مجموعه سازمان‌بندی حزبی و فعالیت حزبی رسیده‌ایم: همانطور که یک مرکزیت حتی‌الامکان بزرگ از لحاظ رهبری عملی و ایدئولوژیکی جنبش و مبارزه انقلابی پرولتاریا ضرورت دارد، همانطور هم یک عدم مرکزیت حتی‌الامکان بزرگ از لحاظ اطلاع مراکز حزبی (و در نتیجه تمامی حزب در کل) درباره جنبش، و از لحاظ مسئول بودن در برابر حزب ضرورت دارد. رهبری جنبش باید به تعداد حتی‌الامکان اندکی

از گروه‌های حتی‌الامکان همگون از انقلابیون حرفه‌ای با تجربه و آزموده محول گردد. در جنبش باید تعداد حتی‌الامکان بیشتری از گروه‌های حتی‌الامکان متفاوت‌تر و گوناگون‌تری از افشار مختلف پرولتاریا (و سایر طبقات خلقی) شرکت کنند. مرکز رهبری حزب باید همواره نه تنها اطلاعات دقیقی درباره فعالیت هر یک از این گروه‌ها، بلکه تا آنجا که ممکن است اطلاعات جامعی درباره ترکیب آن‌ها نیز در دست داشته باشد. ما باید رهبری جنبش را متمرکز کنیم. و (به همین منظور، و از آنجا که بدون اطلاعات، مرکزیت غیرممکن است) ما باید به مسئولیت هر یک از اعضای حزب، هر یک از همکاران، هر یک از حوزه‌های وابسته یا متعلق به حزب در برابر حزب، تا آنجا که ممکن است، **عدم تمرکز بخشیم**، این عدم تمرکز شرط ضروری مرکزیت انقلابی و وسیله لازمی برای تصحیح آن است. فقط وقتی که مرکزیت تا به آخر اجرا شده و ما یک ارگان مرکزی و یک کمیته مرکزی داریم، آنگاه امکان مراوده هر گروهی، هر قدر هم کوچک، با این مراکز - و نه تنها امکان مراوده، بلکه همچنین نظم و قاعده‌ای در مراوده با ارگان مرکزی و کمیته مرکزی که طی سالیان دراز پراتیک به دست آمده است - می‌تواند امکان نتایج غمانگیز حاصل از یک ترکیب تصادفاً ناموفق این یا آن کمیته محلی را از بین ببرد.

حال که ما مستقیماً به وحدت واقعی حزب و ایجاد یک رهبری واقعاً مرکزی رسیده‌ایم، باید خوب به خاطر بسپاریم، که چنانچه به طور همزمان یک عدم‌تمرکز حداکثر را، چه در زمینه مسئولیت در برابر حزب و چه در زمینه اطلاع داشتن حزب از تمامی چرخ و دنده‌های ماشین حزبی، اجرا نمائیم، این رهبری قدرتی نخواهد داشت. یک چنین عدم‌تمرکز چیزی نیست مگر جنبه دیگر تقسیم کار که به قبول همگان یکی از حیاتی‌ترین نیازهای عملی جنبش ما است. چنانچه مرکز رهبری حزب کمافی‌السابق به وسیله کمیته‌های محلی نوع قدیم از کار بی‌واسطه عملی کنار گذاشته شود، در این صورت، قبول رسمی یک سازمان معین به عنوان سازمان رهبری‌کننده و تاسیس یک کمیته مرکزی ظاهری، هرگز جنبش ما را واقعاً متحد نخواهد ساخت و هرگز یک مرکز مبارز محکم و استوار بوجود نخواهد آورد.

منظور کمیته‌های فوق‌الذکر، کمیته‌هایی هستند که از یک‌سو انبوهی از افراد عضو آند، که خود را با هر موضوع ممکنه‌ای مشغول می‌سازند، بی‌آنکه به عملکردهای مختلف کار انقلابی بپردازند، بی‌آنکه مسئولیتی برای کاری خاص داشته باشند و کاری را که خوب درباره آن فکر شده و خوب تدارک دیده شده است و آن را شروع کرده‌اند به پایان ببرند، افرادی که با تلاش و جدیتی به ظاهر افراطی زمان و نیروی فوق‌العاده‌ای را به هدر می‌دهند، در حالی که از سوی دیگر انبوهی از حوزه‌های دانشجویی و کارگری وجود دارد که نیمی از آن‌ها اصلاً برای کمیته آشنا نیست و نیمی دیگر مانند خود کمیته همانقدر کودن و ناآزموده و همانقدر کم‌تخصص است، تجربیات حرفه‌ای به دست نیاورده است و از تجربیات سایر گروه‌ها استفاده نمی‌کند و دقیقاً مانند کمیته، سرگرم مشورت و گفتگوهای بی‌پایان درباره همه چیز، و سرگرم انتخابات و تدوین آئین‌نامه‌هاست.

برای آنکه مرکز رهبری بتواند خوب کار کند، کمیته‌های محلی باید دگرگون شوند، باید به سازمان‌های متخصص و سازمان‌هایی که "اصولی‌تر" کار می‌کنند تبدیل شوند، سازمان‌هایی که این یا آن کار عملی را واقعاً به "کمال" برسانند. برای آنکه مرکز رهبری (آن طور که تاکنون بوده) فقط به مشورت کردن، قانع کردن و بحث کردن نپردازد، بلکه واقعاً بتواند ارکستر را رهبری نماید، دانستن این نکته که چه کسی در کجا چه سازی را می‌نوازد، نواختن کدام آلت موسیقی را کجا و چگونه یاد گرفته است یا دارد یاد می‌گیرد، چه کسی کجا و چرا خارج از نت می‌نوازد (آنگاه که موسیقی صدایی گوشخراش دارد) و برای از بین بردن این صدای ناهنجار چه کسی را باید جابه‌جا کرد، چگونه و به کجا، و غیره، ضرورتی بسیار دارد. امروزه - باید بی‌پرده گفته شود - ما یا اصلاً چیزی درباره کار داخلی واقعی یک کمیته نمی‌دانیم، به جز اعلامیه‌ها و نامه‌های عام آن، و یا از طریق دوستان و آشنایان نزدیک

چیزی درباره آن می‌دانیم. ولی این مسخره است اگر باور کنیم که حزب بزرگی، که قادر است جنبش کارگری روسیه را رهبری کند، حزبی که حمله عمومی به حکومت استبدادی را تدارک می‌بیند، بتواند خود را محدود به این کند. تقلیل تعداد اعضای کمیته، سپردن کاری خاص و معین به حتی‌الامکان هر یک از آنها، که مسئول آن باشد و پاسخگوی آن، تاسیس یک مرکز رهبری ویژه که از لحاظ تعداد نفرات بسیار کوچک باشد، ایجاد شبکه‌ای از ماموران اجرایی، که کمیته را با هر یک از کارخانجات و مؤسسات تولیدی بزرگ مرتبط سازد، ترتیبی برای پخش منظم نشریات بدهد و تصویر دقیقی از این پخش و از کل مکانیسم کار در اختیار مرکز رهبری بگذارد، بالاخره ایجاد حوزه‌ها و گروه‌های بی‌شماری که کارهای مختلفی را به عهده گیرند یا افرادی را به دور هم جمع کنند، که متمایل به سوسیال دموکراسی هستند، افرادی که در حال تکامل دادن خویش به سوسیال دموکرات بوده و به این حوزه‌ها و گروه‌ها کمک می‌رسانند، به طوری که همواره فعالیت (و ترکیب) این حوزه‌ها بر کمیته و بر مرکز رهبری معلوم باشد - مسئله دگرگونی کمیته سنت پترزبورگ و تمام کمیته‌های دیگر حزبی باید در این زمینه باشد، و به همین علت موضوع آئین‌نامه اهمیتی ناچیز دارد.

من با تجزیه و تحلیل طرح آئین‌نامه شروع کردم تا هدف از پیشنهادهای خود را واضح‌تر نشان دهم. و امیدوارم اکنون برای خواننده روشن شده باشد، که در اصل بدون آئین‌نامه نیز می‌توان سر کرد، چنانچه گزارش منظم درباره هر حوزه و درباره هر جنبه از کار را جانشین آن سازیم. مگر در آئین‌نامه چه می‌توان نوشت؟ کمیته همه را رهبری می‌کند (این بدون آئین‌نامه هم واضح است). کمیته یک هیات اجرایی انتخاب می‌کند (این همیشه ضروری نیست، ولی وقتی هم که ضروری باشد، به آئین‌نامه ربطی ندارد، بلکه گزارش به مرکز رهبری درباره ترکیب این گروه و افراد جانشین آن مطرح است). کمیته، قسمت‌های مختلف کار را میان اعضای خود تقسیم می‌کند و به هر یک از آنها ماموریت می‌دهد که منظم به کمیته گزارش داده و راجع به نحوه پیشرفت کار، ارگان مرکزی و کمیته مرکزی را مطلع گردانند (در اینجا نیز مهم‌تر همانا مطلع ساختن مرکز رهبری درباره تقسیم انجام شده است، تا تثبیت قاعده‌ای در آئین‌نامه، که با کمبودی که ما از لحاظ نیرو داریم، اغلب این قاعده به اجرا در نخواهد آمد). کمیته باید دقیقاً مشخص کند که چه کسی عضو آن است. کمیته از طریق رأی اعضای خود، عضو جدید می‌گیرد، کمیته، گروه‌های محلی، کمیته‌های فرعی کارخانه و این گروه و آن گروه را معین می‌کند (اگر انسان بخواهد همه گروه‌های مورد نظر را بر شمارد، هرگز این کار پایانی نخواهد داشت، و در ضمن برشمردن آن نیز در آئین‌نامه حتی به طور تقریب، متضمن فایده‌ای نخواهد بود، کافی است که درباره تاسیس آنها، به مرکز رهبری اطلاع داده شود). گروه‌های محله‌ای و کمیته فرعی، این و آن حوزه، را ایجاد می‌نمایند... امروزه تدوین یک چنین آئین‌نامه‌ای فایده چندانی ندارد، زیرا از لحاظ آنچه که به فعالیت چنین گروه‌ها و گروه‌های فرعی گوناگون مربوط می‌گردد، ما تقریباً هیچ (و در بسیاری جاها اصلاً هیچ) تجربه حزبی تمامی نداریم، و برای گردآوری چنین تجربه‌ای نیاز به یک آئین‌نامه نیست، بلکه ایجاد یک گزارشگری درون حزبی، - اگر بتوان آن را چنین نامید - مورد نیاز است. در حال حاضر هر سازمان محلی لااقل چند شب از وقت خود را بر سر آئین‌نامه هدر می‌دهد. اگر به جای این کار از تمامی این وقت استفاده می‌شد تا برای کل حزب گزارشی جامع و معقول از کارکردهای خاص خود داده شود، در آن صورت کار دو صد چندان نتیجه می‌داد.

بی‌فایده بودن آئین‌نامه‌ها فقط به این علت نیست، که کار انقلابی همیشه یک شکل ثابت را نمی‌پذیرد. نه، یک شکل ثابت ضروری است، و ما باید بکوشیم حتی‌الامکان به تمام کارهایمان شکل ثابتی بدهیم. و یک شکل ثابت در پهنه بسیار وسیع‌تری، از آنچه عموماً فکر می‌شود، مجاز است، ولی این شکل ثابت از طریق آئین‌نامه‌ها به دست نمی‌آید، بلکه فقط و منحصرأً (ما مکرراً این موضوع را تکرار می‌کنیم) از طریق مطلع ساختن دقیق مرکز

رهبری حزبی قابل حصول است، فقط در این صورت است که یک شکل ثابت واقعی، که با مسئولیت واقعی و افکار عمومی (درون حزبی) در پیوند باشد، ساخته می‌شود. چه کسی از ما نمی‌داند، که کشمکش‌های جدی و اختلاف عقاید در میان ما در اصل هرگز نه از طریق رأی‌گیری "بر طبق آئین‌نامه" بلکه از طریق مبارزه و از طریق تهدید به "خارج شدن" فیصله می‌یابند؟

تاریخ اکثر کمیته‌های ما در زندگی حزبی سه - چهار ساله اخیر مملو از چنین مبارزات درونی است. بسی افسوس که این مبارزه در شکل معینی انجام نگرفته است، چه در غیر اینصورت می‌توانست بسیار بیش از این در کار روشنگری و آموزش حزب و در کار رساندن تجربیات به آیندگان، یاری رساند. ولی یک چنین شکل ثابت ضروری و مفید از طریق آئین‌نامه ایجاد نمی‌گردد، بلکه منحصراً از طریق افکار عمومی درون حزبی قابل حصول است. در شرایط استبدادی ما وسیله و سلاح افکار عمومی درون حزبی را به هیچ روی نمی‌توانیم در اختیار داشته باشیم مگر آنکه مرکزیت رهبری حزب، به طور منظم از اخبار و وقایع مطلع گردد.

فقط وقتی که ما طرز استفاده وسیع از این افکار عمومی (درون حزبی) را بیاموزیم، می‌توانیم واقعاً تجربیاتی درباره عملکرد این یا آن سازمان جمع‌آوری کنیم، و آئین‌نامه‌هائی، که آئین‌نامه روی کاغذ نباشند، فقط بر مبنای چنین تجربیاتی جامع و درازمدت می‌توانند به وجود آیند.

زیرنویس‌ها:

۱- باید کوشید آن کارگران انقلابی در کمیته پذیرفته شوند، که بیشترین ارتباط و بهترین "شهرت" را در میان توده کارگران داشته باشند.

۲- در متن انگلیسی این جمله چنین آمده است: "برای رهبری کردن، باید همه‌جا به میان کارگران رفت، به همه محله‌ها دسترسی داشت، کارگران زیادی را شناخت و کانال‌های مختلفی را در اختیار داشت، و غیره و غیره."

۳- در متن انگلیسی به جای منازل، آدرس کارگران آمده است. مترجم

۴- ما باید مرتباً به کارگران گوشزد نمائیم، که گر چه گهگاه کشتن جاسوسان، محرکین و خائنین می‌تواند ضرورتی اجتناب‌ناپذیر باشد، ولی تبدیل آن به یک رویه، بسیار نامطلوب و خطا خواهد بود، ما باید بکوشیم سازمانی ایجاد نمائیم که قادر باشد با افشاء و تعقیب جاسوسان، آنها را بی‌خطر کند. جاسوسان را نمی‌توان از بن بر انداخت، **ولی می‌توان و باید** سازمانی ایجاد کرد، که جاسوسان را فراری داده و توده‌های کارگران را تربیت نماید.

۵- حوزه‌های مبارزه نیز ضرورت دارند، که در تظاهرات‌ها و در عملیات آزادسازی زندان‌ها و غیره، از کارگرانی استفاده می‌کنند، که خدمت سربازی را انجام داده‌اند و یا خیلی قوی و ماهر هستند.